

# معرفی و بررسی نسخه خطی فتوحات همایون اثر سیاقی نظام

○ حسن زندیه

## مقدمه

یکی از متون عصر صفوی (دوره شاه عباس اول ۱۰۳۸-۹۹۶ ه. ق) که مورد بررسی، تصحیح و نشر انتقادی قرار نگرفته و کمتر مورد استفاده و دستمایه تحقیقی پژوهندگان این دوره بوده، کتابی است تحت عنوان فتوحات همایون اثر سیاقی نظام که برای اولین بار در سال ۱۳۵۲ به همت مرحوم دکتر زریاب خونی در مجله «بررسیهای تاریخی» بصورت نسخه عکسی منتشر و در اختیار علاقه‌مندان قرار گرفت.

مرحوم دکتر زریاب خویی طی مقدمه کوتاهی به معرفی اجمالی آن پرداخت. و در همان مقدمه چنین اظهار داشت: «به هر حال ارزش تاریخی این کتاب در این است که منبع دست اولی است از فتح خراسان بدست شاه عباس و اخراج قوم ازبک از آن دیار و از این جهت بسیار مهم است و سزاوار است که طبع و نشر گردد».

اما متأسفانه تاکنون آرزوی آن مرحوم برآورده نگشته است و وعده مجله بررسیهای تاریخی هم مبنی بر آنکه: «آقای دکتر زریاب وعده فرموده‌اند شرح و توضیح موارد مشکل کتاب هم بصورت تعلیقات در یکی از شماره‌های آینده مجله به چاپ خواهد رسید»<sup>۱</sup> ظاهراً جنبه عینی و عملی به خود نگرفت و به نظر می‌رسد که وجود منابع کافی و کارآمدتری از این دوره همچون تاریخ عالم‌آرای عباسی، روضة الصغویه، روزنامه ملاجلال و نقاوة‌الانار عرصه را بر خودنمایی فتوحات همایون تنگ نموده و کم‌توجهی یا بی‌اطلاعی محققان سبب پراکندگی گرد و غبار غربت و فراموشی بر چهره فتوحات همایون شده باشد.

در این مقاله ضمن معرفی و بیان ویژگی‌های نسخه خطی فتوحات همایون به مواد و مطالب عمده مطروحه در



آن نیز به صورت اجمالی و تطبیقی نظری افکنده خواهد شد. و نگرش تطبیقی به متون و منابع تاریخی تذکاری است بر این نکته مهم که پژوهشگران رشته تاریخ با چه کثرتی از اختلاف آراء و اقوال و روایات مواجهند و چه صعب و بوالعجب کاری است انتخاب و گزینش روایت اصح و ارجح از میان انبوه داده‌های مختلف تاریخی.

## ویژگیها و نسخه‌های خطی فتوحات همایون

از این اثر به جز نسخه‌ای که توسط آقای مجید عبداللهی در اختیار مجله بررسیهای تاریخی قرار گرفته است، دو نسخه دیگر وجود دارد، که استاد احمد منزوی آنها را در فهرست نسخه‌های خطی فارسی بدین گونه معرفی نموده‌اند:

○ لندن، دیوان هند (اته: ۵۳۷ نوشته ۱۰۵۹ ق دارای مقدمه و فتح ۱۲).

○ پاریس، ملی (بلوشه ۱: ۴۸۴ نوشته آغاز شده ۱۲ ق. دارای مقدمه و فتح ۱۲ و انجام آن افتاده با مینیاتورها

[استوری ۱: ۳۰۸ - بریگل ۲: ۸۶۵]<sup>۲</sup>  
در بالای صفحه اول نسخه فتوحات همایون (نسخه



چهل ستون - صحنه  
جنگ صفویان با ازبک‌ها

سیاقی نظام در  
سال ۱۰۰۴ ه. ق توسط  
الله‌وردیخان به اسارت درآمد و  
جزو ملازمان او گردید و دو سال  
بعد در معیت شاه‌عباس، همراه  
نویسندگان دیگر راهی سفر جنگی  
خراسان گشته و مأمور ثبت و  
ضبط وقایع گردید و فتح خراسان  
را به رشته تحریر درآورد

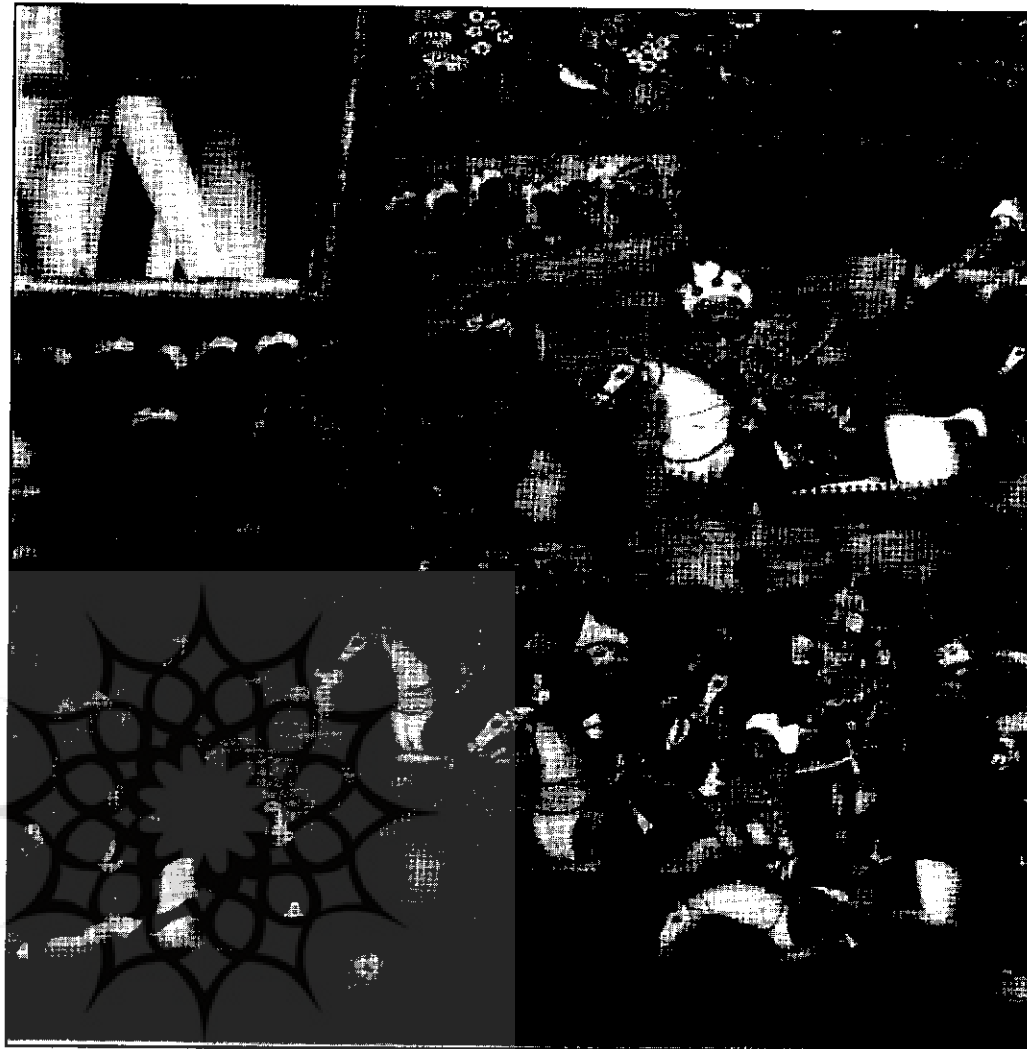
در پشت کتاب دوستان خط

بنویس و بیادگار بگذار

بنابراین نسخهٔ مجید عبداللهی تقریباً ۵۴ سال بعد از کتابت نسخهٔ اصلی نوشته شده است و نسخه‌ای که اته آنرا معرفی نموده در سال ۱۰۵۹ ه. ق کتابت گردیده است<sup>۱</sup> اما نسخه‌ای که بلوشه به معرفی آن پرداخته تاریخ کتابت آنرا مشخص نکرده است<sup>۲</sup> و استوری نیز همین دو نسخهٔ اته و بلوشه را آدرس داده است و اضافه نموده که نسخهٔ مورد اشاره بلوشه در آخر ناقص است<sup>۳</sup> و شاید از این جهت بوده که بلوشه تاریخ کتابت آنرا نتوانسته مشخص نماید و هر سه نسخه موجود فتوحات همایون در این نقطه وجه اشتراک دارند که این اثر متشکل از یک مقدمه و فتح دوازدهم است. مقدمه تحت عنوان «کرامت» آمده و فتح دوازدهم نیز شرح «فتح خراسان» است.

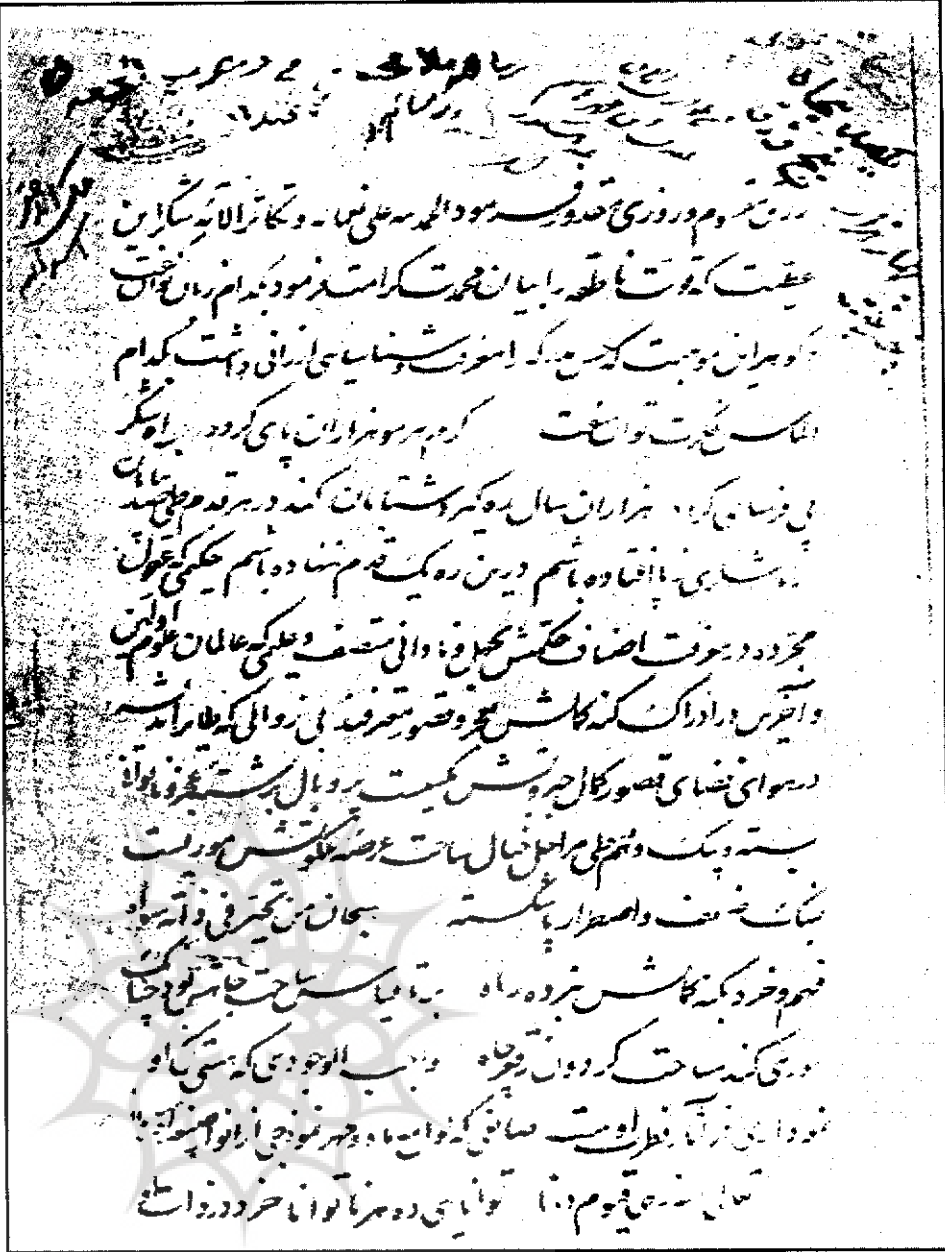
مؤلف و وجه تسمیه کتاب فتوحات همایون

مؤلف فتوحات همایون فردی است بنام سیاقی نظام اطلاعات ما در مورد او محدود به مطالبی است که خود در خلال کتابش آورده است. چنانکه اظهار می‌دارد مدت سی سال در خدمت امراء افشار کوه‌کیلویه بوده است تا در سال ۱۰۰۴ ه. ق که «صاحبقران اعلی و خاقان جمشید شأن بسبب عیبانی که طبقهٔ ضاله افشار، بدستوری که در ذیل کتاب انشاءالله مبین می‌شود بصدور پیوسته نواب مستطاب معلی القاب... الله‌وردی خان غلام خاصه شریفه قوللراقاسی و امیرالامرای فارس و خوزستان را بقتل عام آن گروه بی‌شکوه نامزد فرمود و بنوعی که بعد از این تبیین اینمعنی خواهد شد نهال هستی آن فرقه بدهره<sup>۴</sup> انتقام و حسام<sup>۵</sup> خون‌آشام و تیشهٔ الزام از بیخ و بن برآورد»<sup>۶</sup> اما در ذیل کتاب چنین مطلبی که سیاقی نظام وعده



(نستعلیق گویا) از کثرت اغلاط املائی می‌توان به کم‌توجهی کاتب نیز پی برد. سوای اینکه در تمامی موارد حرف «گ» بصورت «ک» و در بعضی موارد حرف «پ» بصورت «ب» و حرف «چ» بصورت «ج» آمده است و می‌توان آن‌را به سبک و سیاق و رسم‌الخط معمول عصر کاتب حمل نمود اغلاط فراوان دیگری در تمامی صفحات، بویژه درخصوص نقطه‌گذاری، در این نسخه راه یافته است که توجیهی جز بی دقتی کاتب نمی‌توان برای آن یافت. تمامی صفحات این نسخه دارای رکابه است<sup>۷</sup> به جز صفحات شماره ۴ و ۵ که مجله بررسیهای تاریخی به ترتیب «از» و «که» را بصورت تاییبی بعنوان رکابه ضبط نموده است. و از آنجا که سطر آخر صفحه ۱۰۲ با دو کلمه «متقبل بوده‌اند» عبارت خاتمه می‌یابد و با سطر اول صفحه بعد مرتبط نمی‌شود رکابه‌ای برای آن منظور نشده است. کاتب نسخهٔ فتوحات همایون (نسخه مجید عبداللهی) در ترقیمه<sup>۸</sup> تاریخ «یوم‌الخمیس غره شهر ذی حجة الحرام سنه احدی و ستین الف من هجره النبویه» و نام خود «الملک القادر ابن محمدامین محمدباقر الرازی» را آورده و با این بیت کلام را خاتمه داده است.

مجید عبداللهی) عبارت «یکصد و پنجاه و پنج ورق» و نیز «چهار هزار و چند بیت» نوشته شده است که درواقع چنین نیست مجموع آنچه که به همت مرحوم دکتر زریاب خوئی در مجله بررسیهای تاریخی بصورت چاپ عکسی آمده است ۱۲۹ ورق است و صفحات ۵۱-۴۰ و ۹۳-۷۶<sup>۹</sup> دو مرتبه چاپ شده است. سوای چند صفحهٔ معدود، مابقی صفحات متشکل از ۱۵ بیت<sup>۱۰</sup> است. و حاصل ضرب تعداد صفحات در تعدد ابیات مساوی با عدد ۱۹۳۵ است و با احتساب صفحاتی که تعداد ابیات آن کامل نیست رقمی معادل ۱۹۱۰ بیت را باید پذیرفت که با عبارت چهار هزار و چند بیت که در قسمت فوقانی صفحه اول آمده است مطابقت نمی‌کند. علیهذا این میزان اختلاف در شماره صفحات و تعداد ابیات ممکن است از طریق تطبیق و مقابلهٔ نسخ یا پیدایش قسمت‌های غیر موجود این نسخه! قابل حل و توجیه باشد و نیز محتمل است که کاتب مرتکب خطای سهوی گردیده یا عبارت «یکصد و پنجاه و پنج ورق و چهار هزار و چند بیت» را بعداً دیگران از روی مسامحه به آن افزوده باشند. صرفنظر از خط خوانا و نسبتاً زیبای کاتب این نسخه،



تصویر یک صفحه از نسخه خطی فتوحات همایون

سیاقی نظام همگام با خط سیر شاه عباس، روز به روز و نقطه به نقطه مسیر حرکت را مشخص می کند و اطلاعات دقیق و جالب توجهی از مناطق واقع در مسیر حرکت شاه عباس و فرماندهان دسته های نظامی که به صوب خراسان گسیل شده بودند، در اختیار خواننده قرار می دهد

است شرح دهد» اما باید در نظر داشت که مؤلف پیشاپیش بر تعداد فتوح مشخص شاه عباس وقوف نداشته است. وانگهی کتاب را با نام «فتوحات همایون» (سال ۱۰۰۷ ه.ق) نامگذاری کرده و خاتمه بخشیده است و اگر می خواست یازده فتح دیگر را در زمان آئی به آن ضمیمه کند لازم بود نام دیگری برای آن برگزیند که بر مبنای حساب ابجد مطابق با سال خاتمه کتاب باشد و با سال ۱۰۰۷ تناقض پیدا نکند.

علیهذا هرچه هشت همین فتح خراسان است که آنرا به دوازده واقعه تقسیم کرده است وای بسا که سیاقی نظام هرگز بیرامون رویدادهای قبل و بعد از این واقعه مطلبی ننوشته باشد.

**مقدمه فتوحات همایون**

مؤلف در مقدمه با نثری مسجع به حمد و ثنای خدا، حضرت رسول (ص)، حضرت علی (ع) و شاه عباس می پردازد و به مقتضای کلام ابیاتی را هم در خلال نثر می آورد.

اما آنچه که در مقدمه فتوحات همایون قابل توجه است، ستایش و تمجید فوق العاده او از شاه عباس است که در واقع آنرا مفصل تر از نعت و مدح خدا و رسول (ص) و علی (ع) آورده است و بر سبیل بسیاری از مورخان درباری تمامی خصایص و صفات حمیده را به ولی نعمت خویش نسبت داده و شیوه ملکداری او را سخت ستوده است.

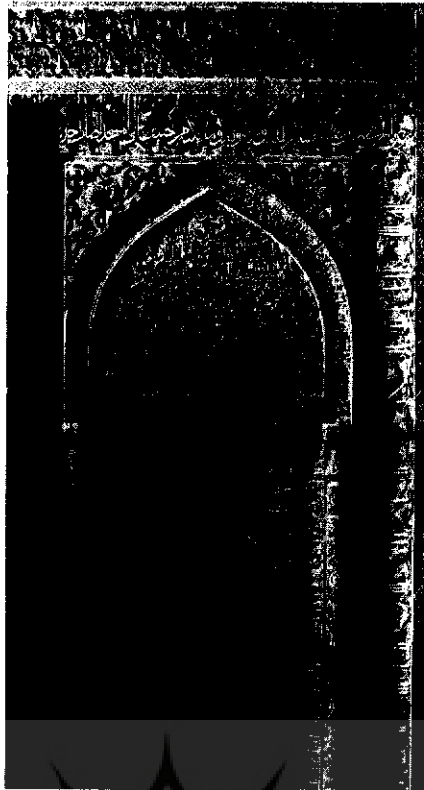
«زیب دیباچه دفتر دانش ارباب سخن و زینت مجموعه هنروری نکته سنجان نادره فن مدح و ثنای شاهنشاه دین پناه هست که سایه بلند پایه سلطان العادل ظل الله... بر فرق فرق امم گسترانیده و فیوضات انوار اشفاق الشفقه علی خلق... در ساحت امال بنی نوع رسانیده شکوفه چمن انی تارک فیکم الثقلین» فرزنده اعلام الفتح

است بنای آن بر دوازده فتح نهاده، بفتوحات همایون موسوم ساخت و از نوادر آنکه فتوحات همایون دوازده حرفست و تاریخ فتح خراسان و تاریخ تألیف و اسم کتابست» و این به حساب ابجد سال ۱۰۰۷ ه. ق است احمد منزوی<sup>۱۵</sup> احتمالاً متأثر از استوری<sup>۱۶</sup> و او هم یحتمل به تبعیت از بلوشه<sup>۱۷</sup> و اتنه<sup>۱۸</sup> فتوحات همایون را تاریخ دوازده ساله اول پادشاهی شاه عباس اول دانسته اند حال آنکه در واقع چنین نیست سیاقی نظام در سال ۱۰۰۴ ه.ق توسط الله ویردیخان به اسارت درآمد و جزو ملازمان او گردید و دو سال بعد در معیت شاه عباس، همراه نویسندگان دیگر راهی سفر جنگی خراسان گشته و مأمور ثبت و ضبط وقایع گردید و فتح خراسان را به رشته تحریر درآورد پذیرش ادعای منزوی، استوری، بلوشه و اته مستلزم ارائه مدرک، سند و ادله کافی و شافی جهت اثبات این ادعاست که سیاقی نظام بیرامون وقایع ماقبل از سال ۷-۱۰۰۶ هم مطلبی نگاشته است.

مرحوم دکتر زریاب خوئی در مقدمه فتوحات همایون می نویسد: «ظاهراً قصد داشته است که دوازده فتح از فتوحات شاه عباس را که یکی از آنها همین فتح خراسان

فرموده است موجود نیست و چقدر بجا بود که بجای نگارش فتوحات همایون به علت و چگونگی عصبان و نحوه سرکوبی افشارهای کوه کیلویه توسط الله ویردیخان و بیرامون اوضاع و احوال سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آن گروه قلم فرسایی می کرد و موجب مزید اطلاع محققین امروزی می گردید و گرنه داستان فتح خراسان را دیگران هم مفصل تر از او آورده اند.

در خصوص وجه تسمیه فتوحات همایون باید به نقش مهم و محوری عدد دوازده نزد مؤلف اشاره کرد که ظاهراً برای آن احترام خاصی قائل است و سعی می کند بسیاری از مسائل و قضایا را بر آن مبنا توجیه و تفسیر نماید. سیاقی نظام تعداد اتمه هدی را دوازده نفر می داند که با حروف دوازده گانه لا اله الا الله و محمد رسول الله مطابقت دارند و اسم علی بن ابی طالب و اسم همایون شاه عباس حسینی را مرکب از دوازده حرف می داند و می افزاید شاه عباس در سال دوازدهم از جلوسش، خراسان را طی دوازده ماه به تصرف خود درآورد و «چون امر بضبط تاریخ فتوحات عهد خلافت روزافزون و او ان سلطنت ابد مقرون فرمودند و راقم حروف بتسوید این اوراق مأمور و مشغول



والظفر فی الخاقین،<sup>۳۲</sup> آنکه بازوی همت والا نهفتش هنگام جهانگیری کمند تسخیر بر کنگره ایوان کیوان می‌اندازد و ماهجه و آیات نصرت آیات نهفتش در اوج سلطنت سکان ربع مسکون را سایه نشین می‌سازد...»<sup>۳۳</sup> و در پایان مقدمه هم «شه حیدر خصال عیسی انفس» را اینگونه دعا می‌کند

الهی تا جهانرا آب و رنگست

فلک را دور و گیتی را درنگست

بقای دولت شاه جهان باد

بهفت اقلیم حکم او روان باد

ممکن بر سریر پادشاهی

مسلم بادش از مه تا بماه<sup>۳۴</sup>

البته اندک تأملی پیرامون زندگی سیاقی نظام به خامه خودش، بخوبی می‌تواند این همه مدیحه سرائی او را موجه و مقبول جلوه دهد چنانکه اذعان می‌دارد:

«تا مدت سی سال در خشکسال ملازمت و شبستان ظلمت نشان خدمت امراء افشار کوه کیلویه نهال آمالم از ثمره مراد مهجور و چراغ احوالم از پرتو مقصود بی‌نور بود شاخ میوه در اندیشه‌ام پژمرده و شعله مصباح خیالم افسرده، نه آنرا از جویبار تربیت / شحمای<sup>۳۵</sup> حاصل می‌شد و نه این را از آفتاب مکرمت ذره‌ای واصل میگشت...»<sup>۳۶</sup>

چنین فردی در سال ۱۰۰۴ هـ. ق به اسارت الهویردیخان درمی‌آید و چون مورد بازخواست قرار می‌گیرد حقیقت حال را بیان نموده بخشیده می‌شود و از این به بعد «از رشحات سحاب تربیت و انوار لمعات عاطفت شاخ آمالم بارور و... نهال امیدم از فیض مکرمتش نشو و نماز سرگرفت و...»<sup>۳۷</sup> پس از دو سال که گاه فتح خراسان فرارسید در رکاب شاه‌عباس و در سلک مورخان درباری رهسپار این سفر گردید. آنهم مورخانی:

«سحر آفاز که آب حیات از کلک فضیلت سلک ایشان میچکید و در میدان فصاحت و سخنوری قصب السبق<sup>۳۸</sup> از اقران و امثال میربودند بترتیب و تألیف مجلدات دواوبین و تاریخ فتوحات عهد سلطنت میمون و وقایع ایام خلافت همایون مأمور و مشغول گشتند»<sup>۳۹</sup>

در یک چنین فضائی، سیاقی هم خامه برمی‌گیرد و گزارش این سفر جنگی را به رشته تحریر می‌کشد و مدعی است «اگر بضاعت سخنم را زیب و بهائی نیست لیکن دربروزه عاریتی از دکان سوداگران اقلیم فضل و کمال نکرده‌ام و اگر لالی<sup>۴۰</sup> کلامم را قدر و قیمتی نیست اما گدایی قطره از قطرات سحاب بلسانی<sup>۴۱</sup> طبع فیاض غواصان بحر هنر و افضال نموده‌ام»<sup>۴۲</sup>

البته این ادعای او تاجائیکه به واقعه فتح خراسان مربوط می‌شود صحیح است و همین فراز است که بر اهمیت کتاب او افزوده است چرا که خود شاهد و ناظر ماجرا بوده است اما سوای این، مطالب دیگری را هم در اثر خود وارد کرده که به ازمنه ما قبل او مربوط است و لاجرم یا از منابع متقدم استفاده کرده، یا از روایات شفاهی بهره گرفته

درون حصارها می‌کشیدند بنابراین شاه‌عباس مصمم بود که این دفعه مشکلاتی را که سد راه مقاومت قشون قزلباش بود مرتفع ساخته و غائله را یکسویه نماید لذا مقرر داشت که سپاه، آذوقه چهارسال را همراه بردارد.<sup>۴۳</sup>

سیاقی نظام ادامه می‌دهد شاه‌عباس در روز جمعه سوم رمضان دارالسلطنه اصفهان را به قصد خراسان ترک کرد و «فیروزکوه مضرب سرادقات عزوجلالت شد» و از آنجا به مازندران رفت و یاغیان، آنجا را سرکوب نمود<sup>۴۴</sup> در اواخر شهر شوال بجانب بیلاق سارو<sup>۴۵</sup> و استرآباد رفت و در چهارم ذی‌قعدة وارد آن محل گردید و خبر مرگ عبدالله‌خان<sup>۴۶</sup> و جانشینی عبدالؤمن خان به اطلاع او رسید.<sup>۴۷</sup>

سیاقی نظام مرگ حریف سرسخت شاه‌عباس یعنی عبدالله خان را ناشی از اراده ازلی و مشیت لمیزی می‌داند که جهت موفقیت شاه‌عباس و «استرضای خاطر فیض مظاهرش» دست به دست هم داده و به حرکت درآمده‌اند مدت سلطنت عبدالله خان را قرب پنجاه سال و حدود ممالک او را از اقصی ممالک بدخشان و سرحد کاشغر و ماوراءالنهر تا حدود عراق عجم<sup>۴۸</sup> و تعداد لشکرش را خارج از انحصار وهم و قیاس و مدت حکومتش را در ملک خراسان نزدیک دوازده سال بیان می‌نماید.<sup>۴۹</sup> سپس سیاقی نظام به کنورت فیما بین عبدالله خان و پسرش عبدالؤمن خان می‌پردازد و آزمندی عبدالؤمن خان را که «هوای سلطنت بر سر افتاده، صبر بر غروب آفتاب عمرش که بهیوط نزدیک شده بود نداشت» را علت عمده این نثار و عداوت می‌داند و با ذکر این بیت:

پدرکش پادشاهی را نشاید

وگر شاید پس از شش مه نباید

بخوبی می‌رساند که عبدالؤمن خان هم پس از پدرش (عبدالله خان) شش ماه پیش سلطنت نکرد آنگاه بر سر واقعه می‌شود که عبدالؤمن خان هنگامی که ملاحظه نمود پدرش بعزم شکار متوجه قصبه قرشی که مابین سمرقند و بخاراسته گردید، نیت خود را با یاران خاص در میان نهاد و از دارالسلطنه بلخ بیپانه ملاقات بسوی پدر شتافت شاه‌محمد الاچویان<sup>۵۰</sup> که یکی از خواص عبدالله خان بود و چهار سال قبل از این عبدالؤمن خان او را از پدر التماس نموده بملازمت خود نسبت داده و امیرالامراء لشکر خود نموده بود، از پدر آن غدار و قوف یافته و عبدالله خان را از سوءقصد آگاه نمود. عبدالله خان هم سریع گریخته، در بخارا حصاری شد عبدالؤمن خان چون به قصبه قرشی رسید از پدر نشان نیافته، از مضمون نامه و قاصد شاه محمد الاچویان واقف گردید و نا کوراب<sup>۵۱</sup> که در دو فرسخی بخارا واقع است به تعقیب پدر پرداخت و چیزی نصیب او نشد چون از پدر رخصت ورود به بخارا نیافت، لاجرم بازگشت و محمد الاچویان را سیاست نمود. عبدالله خان با جمع کثیری به تعقیب عبدالؤمن خان پرداخت و او از ترس خود را بر آب آمویه زد و جمع زیادی از لشکریانش غرق آب فنا

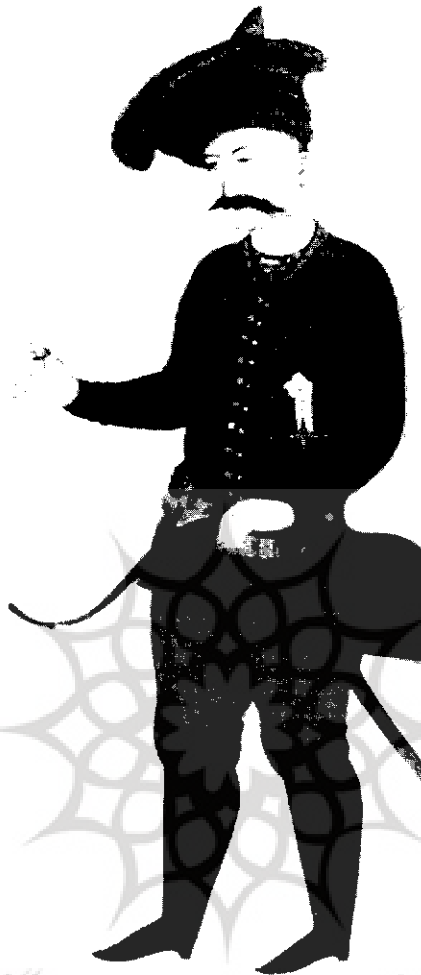
#### متن فتوحات همایون (فتح خراسان)

در این بخش ضمن اشاره به مواد و محور مباحث مطروحه در این کتاب در مواردی مقایسه‌ای بین آن با سایر منابع تاریخی<sup>۵۲</sup> به عمل می‌آید تا کم و کیف آن روشن گردد و جهت ممانعت از انقطاع و گسست کلام، موارد مقایسه‌ای در پی‌نوشت‌ها خواهد آمد.

مطابق گزارش سیاقی نظام، شاه‌عباس در اواسط سنه سته و الف عازم<sup>۵۳</sup> فتح خراسان گردید و به احضار عساکر ممالک ایران فرمان داد. قاسم بیک بیگدلی<sup>۵۴</sup> را باستحضار الله ویردیخان، غلام خاصه شریفه و امرای کوه کیلویه فرستاد و به آنان دستور داد که چون «رایات نصرت آیات شاهنشاهی بدفع اوزبکان می‌رود ایشان نیز باعساکر یزد و کرمان از راه تون و طیس متوجه مشهد مقدس شوند.»<sup>۵۵-۵۶</sup> الهویردیخان در اندک زمانی چنان سپاه‌گرانی فراهم آورد «که آفتاب جهانتاب جز از افق آن انجمن طالع نگشتی و در وقت غروب از صحن آن مجمع نگذشتی». مدت یکماه جهت تهیه اسلحه و تدارکات این اردوکشی وقت صرف شد.<sup>۵۷</sup>

گرچه سیاقی نظام درخصوص این قشون کشی صرفاً به بزرگ‌نمایی پرداخته و از ارائه آمار و ارقام دقیق استنکاف ورزیده<sup>۵۸</sup> اما می‌توان از فحوی کلام او در باب علت کثرت قشون و تدارکات به این نکته واقف شد که شاه‌عباس<sup>۵۹</sup> به سرسختی حریف واقف بوده است، وانگهی این گستردگی مهمات و میزان قشون علت دیگری هم داشت که از نگاه نویسنده فتوحات همایون مخفی نمانده است. او می‌نویسد: چون درهر مرتبه که قشون قزلباش به عزم دفع اوزبکان حرکت می‌کردند آنها از مقابله خودداری ورزیده، خود را به





گشتند.<sup>۵۰</sup> آنگاه عبدا... خان ببخارا معاودت نمود عبدالؤمن خان بیست هزار سپاهی گرد آورد و کسی را هم نزد توکل حاکم<sup>۵۱</sup> عربله<sup>۵۲</sup> فرستاد و او را علیه عبدا... خان شوراند توکل<sup>۵۳</sup> هم فرصت را مغتنم شمرده، بسوی تاشکنت حرکت کرد عبدا... خان از دو سو مورد حمله دشمن قرار گرفت.<sup>۵۴</sup> و دفع توکل را انساب دانست اما از او شکست خورد و تاشکنت بتصرف توکل درآمد و عبدالله خان «در غین این واقعه و اعراضی که او را بسبب عصیان پسر دست داده بود، بیماری مهلک روی نمود و سر صحت بر بالین علت نهاد.»<sup>۵۵</sup>

سیاقی نظام آنگاه سررشته سخن را باز می گرداند به فرمان شاه عباس مبنی بر احضار الله ویردیخان با سپاهش جهت مشارکت در اردوکنشی خراسان. و می افزاید: خان عالیشان در این هنگام در مالمیر اتابک که از اقصای محال کوه کیلویه است مشغول تنظیم و تنسیق مهمات و معاملات بود به محض دریافت فرمان بسوی شیراز رفت و به گردآوری سپاه پرداخت و پس از سرکوبی الوار و اکراد کوه کیلویه که راه عصیان پیش گرفته بودند راهی خراسان شد.<sup>۵۶</sup>

الله ویردیخان راه صعب العبور، گرم و کم آب حاشیه کویر را به سختی طی طریق نمود و به طیس رسید. سیاقی نظام به یمن ورود الله ویردیخان به طیس قصیده‌ای در باب ظهور فتح و نصرت صاحبقران اعلی و مرگ عبدالله خان و فتح خراسان بنظم درآورد که حاضران مجلس آنرا بفال مبارک گرفته بر فتح و نصرت شاهنشاهی حمل نمودند. توجه به ایبائی از این قصیده می تواند تا حدودی بیانگر نوع نگرش یک ایرانی شیعی در آن زمان باشد.<sup>۵۷</sup>

آفتاب مهر مینابد به فرق اهل کفر

ابر رحمت سایه گستر بر سر ما میرسد

جای میگیرد لوای کفر تحت‌الشری

رایت اسلام را سر بر ثریا میرسد

اوزبکانرا بانگ قتل عام می آید بگوش

سینابزایک شوق از ارض سفلی میرسد

پاک می گردد در گیتی مذهب کفر و ضلال

تا حدود هند نوردین بیضا می رسد.

سیاقی نظام سپس توجه خود را به دوران زمامداری و شیوه ملکداری و تعدی و ظلم و تجاوز عبدالؤمن خان معطوف می دارد و او را پادشاهی جبار و سفاک می داند که دست فسوق و فجور بتاراج عرض و عصمت عجره و مقیمان آن بوم و بر و هتک پرده ناموس و حرمت سران و اعیان لشکر دراز کرد و همت دنی بر سفک دماء امراء و ملازمان و انهدام بنای حیات سران و اعیان گماشت و...

بعد از آنکه عرصه توران را از داعیان پیر است و خانان اوزبک را مطیع کرد و بکثرت چشم و حشر<sup>۵۸</sup> و عدت سپاه مغرور گردید بقصد تسخیر ممالک ایران متوجه خراسان شد و چون قصد داشت در آن سفر اعظم و اکابر ماوراءالنهر را به قتل برساند<sup>۵۹</sup> و این راز را با خدای نظر بی<sup>۶۰</sup> در میان نهاد

عباس هم با او طریقه محبت مسلوک میفرمود. بعد از فوت عبدالله خان چون از توره چنگیزی که در توران لوای حکومت بر افراشته بودند کسی که بحسب ارث و استحقاق، اهلیت این امر خطیر را داشته باشد، مسند خانی به اتفاق آراء اعیان توران به او تعلق گرفت<sup>۶۱</sup> و او از قاین بهرات شتافته، اساس حکومت خود را محکم نمود. چون سپاه فراوان بر او جمع شد، راه عصیان پیش گرفت.<sup>۶۲</sup>

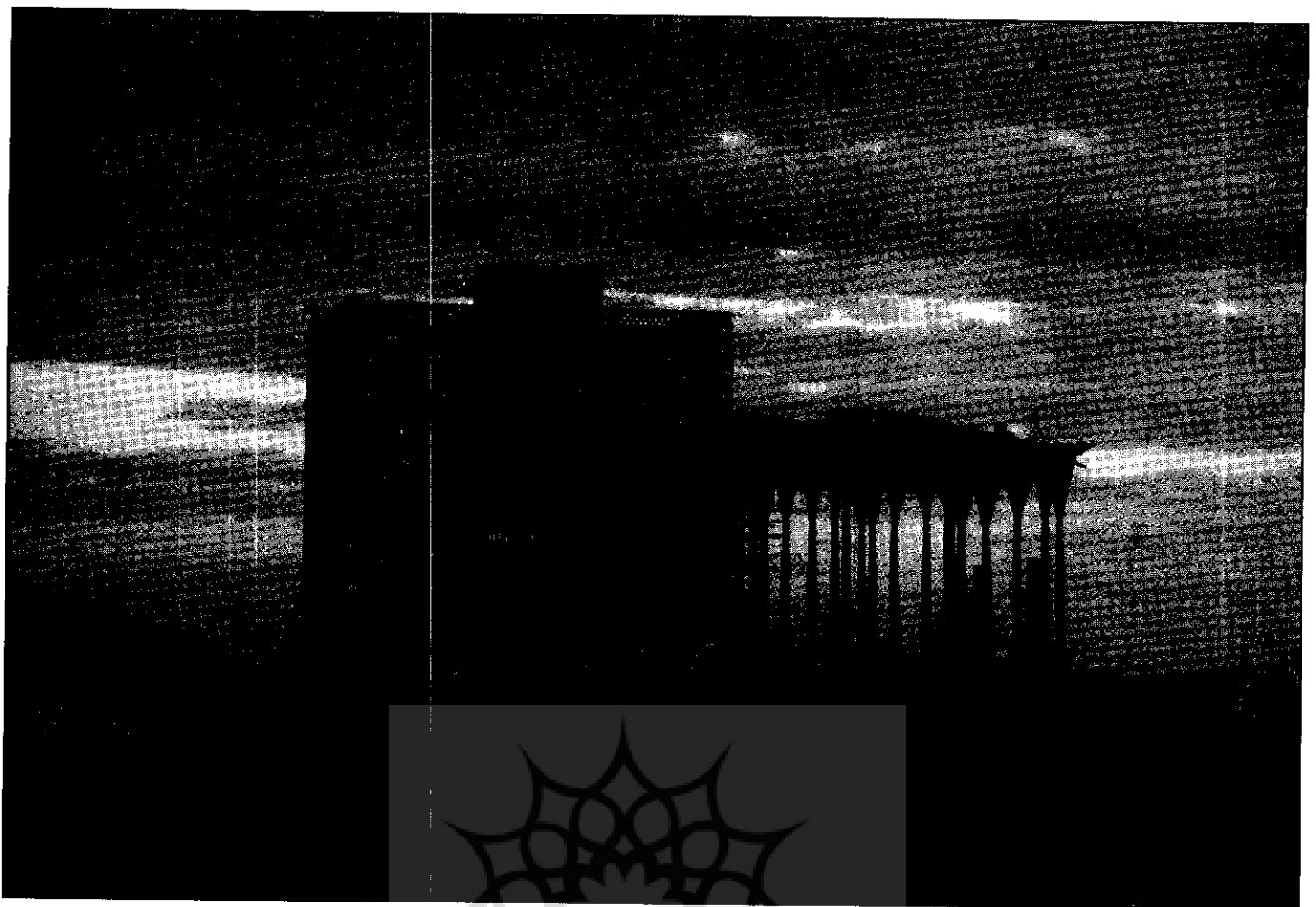
سیاقی نظام رشته کلام را مجدداً به خط سیر شاه عباس از ساورد استرآباد به سوی مشهد بازمی گرداند و همگام با او روز به روز و نقطه به نقطه مسیر حرکت را مشخص می کند و اطلاعات دقیق و جالب توجهی از مناطق واقع در مسیر حرکت شاه عباس و فرماندهان دسته های نظامی که به صوب خراسان گسیل شده بودند، در اختیار خواننده قرار می دهد<sup>۶۳</sup> و می افزاید قبل از اینکه شاه عباس با قشون اوزبکان در مشهد درگیر شود، خبر کشته شدن عبدالؤمن خان شایع شد و سبب گردید که اوزبکان مشهد را تخلیه کنند. بنابراین فرهادخان قرامانلو بدون درگیری وارد مشهد گردید. و «روز پنجشنبه بیست و ششم ذی حجه (سال ۱۰۰۶) صاحبقران اعلی روی امید به درگاه فردوس اشتباه امام جن و بشر و شفیع عرصه روز محشر سلطان روضه رضا و گل گلزار لافتی» آورد.<sup>۶۴</sup>

شاه عباس پس از انجام مراسم زیارت به اردوگاه خود بازگشت و بوداق خان چگنی را با لشکری عظیم به معاونت نورمحمدخان مأمور ساخته، به جانب نسا و ابیورد و مروشاهجان و جمعی کثیر از لشکریان را باتفاق طبقات ایمرود، علی ایلی و اوخلو و اتراک سرحد استرآباد همراه حاجی محمدخان بصوب خوارزم فرستاد.<sup>۶۵، ۶۶، ۶۷</sup>

سیاقی نظام علت مساعدت شاه عباس را التجاء این دوخان به درگاه گیتی پناه ذکر کرده است<sup>۶۸</sup> اما اینکه درواقع چه اوضاع و احوالی در قلمرو اوزبکان روی داده است، که این دوخان به درگاه شاه عباس پناهنده شده اند، مطلبی است که در فتوحات همایون به آن اشاره نشده است.<sup>۶۹</sup> اما از همین اندک اشارات مبنی بر بذل توجه شاه عباس به این دوخان ازبک می توان به سیاست مداخله جویانه (ایجاد حکومت دست نشانده) شاه عباس در قلمرو اوزبکان پی برد. اگر شاه عباس این رویه را با جدیت بیشتر قرین موفقیت می گردانید می توانست از تهاجمات بی امان اوزبکان به حدود شمال شرقی قلمروش بکاهد و از طرف دیگر با اعمال سیاست تفرقه افکنی در قلمرو اوزبکان، آنان را به خودشان واگذارد.

و از همین روست که سیاقی نظام می نویسد: «همین توجه خاطر آفتاب مظاهر فیاض عرصه آن ممالک از وجود اوزبکیه و مخالفان پاک گشته ابراهیم محمدسلطان پسر خواهر عبدالله خان اوزبک را اسیر کرده، بدرگاه فعلی فرستادند و رؤس منابر ممالک خوارزم و مرو شاهجان بتاج القاب همایون مشرف گشت و وجوه دنانیر بزبب اسم سامی صاحبقران اعلی مزین گردید و سلاطین اوزبکیه را بر ملک

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



موروثی خود مستولی ساخت و...»<sup>۳۷</sup>

### جنگ رباط پریان:

فتوحات همایون ماجرای جنگ رباط پریان را اینگونه بیان می‌کند:

شاهعباس فرهادخان قرامانلو و ذوالفقارخان و شاهقلی بیات و ابن حسین خان چقتمای را<sup>۳۸</sup> به عنوان مقدمه لشکر به جانب هرات فرستاد<sup>۳۹</sup> و خودش مدت سه روز مشغول زیارت و خدمت و جاروب‌کشی مرقده مطهر امام رضا (ع) گردید. و در حالی که «به انواع نصرت و اصناف فرصت مستبشر و مستظهر گشته، کلمه کریمه انهم لهم المنصورون و ان جندنا لهم الغالبون»<sup>۴۰</sup> از در و دیوار آن گلشن جنت مثال می‌شنید، راهی هرات شد و «غره محرم الحرام سته سبع و الف رباط سنگ بست معبر نهنگ دریای نزول اردوی همایون شد.» و در آنجا<sup>۴۱</sup> محمود بیگ سامانلو<sup>۴۲</sup> که بهند برسرم تجارت رفته بود، به هرات بازگشت نموده بود و شاهعباس را از قصد دین محمدخان و عساکر اوزبیک آگاه گردانید که جملگی امراء ماوراءالنهر و تمامی بهادران بلخ و بخارا و سمرقند بخدمت دین محمدخان شتافته‌اند و نزدیک به چهل هزار نفر<sup>۴۳</sup> سپاهی فراهم آورده، داعیه جهانیانی دارد و مترصد جنگ است.<sup>۴۴</sup>

شاهعباس پس از شنیدن گزارش محمودبیگ دریافت که مقدمه سپاهش توان مقابله با جنود اوزبکی را ندارد و همچنین متوجه این نکته گردید که اگر بخواهد خود و سپاه همراهش را سریع حرکت داده به مقدمه الجیش برساند یحتمل دین محمدخان متوجه حرکت موکب شاهی به

اصفهان - عمارت عالی قابو



جانب اوزبیکان شده در قلعه هرات متحصن خواهد شد و بدین ترتیب مدت محاصره طولانی خواهد شد و هدف اصلی که گرفتاری دین محمدخان و قتل جنود اوست بدست نخواهد آمد لذا شاهعباس کسانی را نزد امراء مقدمه سپاه خود فرستاد که یکی دو منزل عقب‌نشینی کنند<sup>۴۵</sup> و آوازه مراجعت موکب همایون بجانب عراق را شایع سازند و مقرر شد که «حاتم بیگ»<sup>۴۶</sup> با اردوی کیهان یوی و احوال و ائصال اردوی معلی باقی عساکر نصرت مآثر و عرابه‌های توپ و تفنگ و ضربه‌زن باهستگی طی مسافت کرده، بر اثر لشکر ظفر اثر آینده و خود با موازی پانزده هزار سوار نامدار که هر یک در میدان قتال شهریاری بیمثال و هر کدام در معرکه جدال صف‌شکنی بیهمال بودند راه‌پیما شد.<sup>۴۷</sup>

شاهعباس در حوالی باغند<sup>۴۸</sup> که از آنجا تا رباط سنگ بست<sup>۴۹</sup> پنجاه و پنج فرسنگ خراسان بود نزول فرمود و چون به سرعت حرکت کرده بود<sup>۵۰</sup> بسیاری از سپاهیان به لحاظ بعد مسافت و شدت گرما و ناتوانی اسپهانشان، از همراهی با او درمانده بودند. و در این وقت بیش از چهار

هزار سوار که دوهزار ایشان اسپه‌های کارآمد داشتند همراه شاهعباس نبود اما الله‌ویردیخان<sup>۵۱</sup> با قلبی از سپاهیان خود به شاهعباس ملحق شد. از طرف دیگر دین محمدخان با لشکر انبوهی از دارالسلطنه هرات بیرون آمد و عازم صحرائی نبرد شد و «تبر تدبیری که صاحبقران اعلی از شست رأی عالم‌آرا گشوده بود، از کمانخانه تقدیر بیرون رفته، بر هدف مقصود آمد»<sup>۵۲</sup>

شاهعباس به آرایش جنگی قشون خود پرداخت «فرهاد خان قرامانلو و ذوالفقارخان برادر او و گنجعلی خان حاکم کرمان و شاهقلی بیگ بیات و ابن حسین خان را چرخچی نموده،<sup>۵۳</sup> رخصت توجه ارزانی فرمود» و میمنه<sup>۵۴</sup> سپاه را به حسین خان و امراء شاملو سپرده و میسره را برعهده الله‌ویردیخان و غلامان او و حسین خان و جماعت قاجار گذاشت. الله‌قلی بیگ قورچی‌باشی را در تیب گذاشت. دین محمدخان هم لشکریان خود را به سه قشون تقسیم نمود. فرماندهی آنها را برادران سپرد. باقی سلطان برادر خود را که از شجاعتی بیشتر از دیگران برخوردار بود، در قلب جای داد و دستور داد که قشون سه‌گانه متعاقب یکدیگر به جنگ پردازند و خود با جمعی از ابطال منتظر فرصت شد که چون سپاه شاهعباس مشغول محاربه شوند، ناگهان از کمینگاه بیرون آید، دست‌بردی نماید و به این ترتیب وارد معرکه شود.<sup>۵۵</sup>

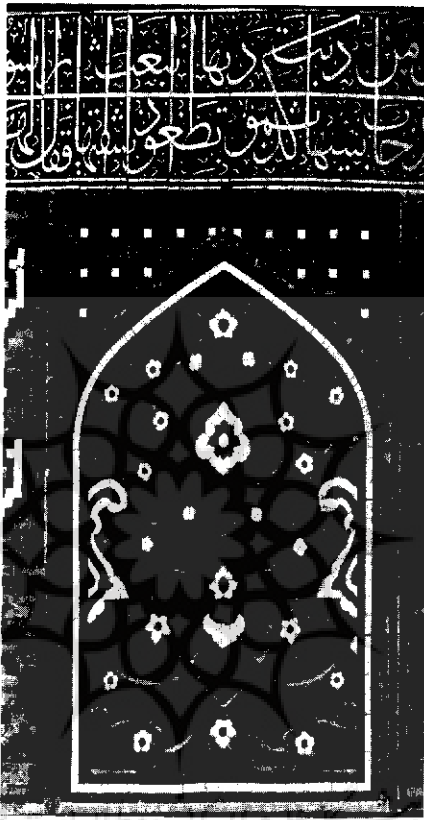
سرانجام جنگ در گرفت و قشون مقدمه اوزبکی با فرهادخان و سایر امراء چرخچی به جدال پرداختند و هنگامه‌ای پدید آمد، که فتوحات همایون آنرا بصورت زنده و هیجان‌انگیز گزارش می‌کند. و از کلام او برمی‌آید که





## مرحوم زریاب خوئی: «ارزش تاریخی این کتاب در این است که منبع دست اولی است از فتح خراسان به دست شاه عباس و اخراج قوم ازبک از آن دیار»

اصفهان - نورگیر مسجد امام



شرح جالبی از نحوه شکار شاه عباس را بیان نموده است و جالبتر اینکه چون شاه عباس انواع حیوانات را در حلقه محاصره درآورد و تضرع و زینهار آنها را ملاحظه فرمود «نور کرم جبلی و مهر مروّت ذاتی پرتو رحمت و شفقت بر وجنات حال جانوران افکنده، با طلاقشان فرمان داد»<sup>۱۱۱</sup>

شاه عباس پس از شکار، عزم خود را بر تنسیق ولایات استرآباد و دارالمرز جزم نمود، خود را به دشت بحرین رسانید در اینجا جمعی از ریش سفیدان اوخلو<sup>۱۱۲</sup> که در کنار رودخانه جرجان<sup>۱۱۳</sup> مکان<sup>۱۱۴</sup> داشتند با هدایائی نزد شاه عباس آمدند و او هم به استمالت آنان فرمان داده لکن ترکمانان راه خدعه و فرار پیش گرفتند و شاه عباس هم تا آب اترک به تعقیب آنان پرداخت و عده کثیری از ایشان را به قتل آورد.<sup>۱۱۵</sup>

آنگاه اردوی معلی به خرابه جرجان بازگشت. در چهارفرسخی خرابه جرجان صحرایی بود «در غایت وسعت و فضائی چون عرصه آرزو در نهایت فسحت» و در آنجا کهنه حصاری بود. مشهور به قلعه مبارک آباد «که معماران سلف اثر مفتاح باب امنیت و سلامت و مصباح شبستان عافیت و استقامت دارالمرز دانسته، عمارت نموده بودند.» شاه عباس ارکان چهارگانه آنرا میان عساکر خود تقسیم کرد و در عرض یک هفته<sup>۱۱۶</sup> حصاری محکم بنا کردند و بعد از آن شاه عباس مقرر فرمود، که بر رودخانه جرجان که بر ضلع شمالی قلعه واقع شده، پلی از چوب بسازند که اینکار هم طی پنج روز عملی شد.<sup>۱۱۷</sup>

ترکمانان که دانستند عصبانگری آنان در مقابل شاه عباس نتیجه‌ای ندارد از در عجز درآمدند. شاه عباس هم مقرر داشت که آنان به قلعه مبارک آباد آیند و منزل گزینند شاه عباس که در این سفر جنگی هم موفق شده بود، به عزم شکار متوجه استرآباد شد. سیاقی نظام در باب خوشی و خرّمی آب و هوای این شهر به تفصیل بسط مقال داده است:

چه ملکست این چه صنع کردگار است  
که ایام خزانش با بهار است

بهر سالی بود نوروز یک روز

بود این ملک را هر روز نوروز<sup>۱۱۸</sup>

از آنجا که سیاقی نظام معتقد است مردم استرآباد از شیعیان اهل بیت هستند بر خود فرض می‌داند که در خصوص این شهر و چگونگی گرایش آنان به تشیع

منطقه نفوذ کنند. تا اینکه عمر، حضرت امام حسن (ع) را با عبدالله پسر خود همراه کرد و بدارالمرز فرستاد. عبدالله سفیری به نزد پادشاه دارالمرز که داودشاه نام داشت، فرستاد و او را به اسلام دعوت کرد. داودشاه مردی صاحب رأی، متین و شجاع بود در این باب اندیشه نمود و با یاران خود مشورت کرد و یارانش اتخاذ تدبیر مناسب را به رأی او محول نمودند. او هم صلاح را چنان تشخیص داد که سفیر را با احترام بازگرداند و یکی از مردم کاردان را به اتفاق او گسیل دارد و نامه‌ای بنویسد به این مضمون که ما به ائین اسلاف خود نزدیک هزار سال است که شعله آتش آتشکده را می‌پرستیم. اگر شما به آب اعجاز آتش آتشکده را خاموش نموده و خیال ما را راحت سازید، به دین شما درمی‌آئیم. چون سفیر داود پادشاه به لشکرگاه سپاه اسلام رسید، امام حسن (ع) به او خبر داد که آتشکده شما فرومرده است. بازگرد و خبر را به داودشاه برسان. و بگوی که باید دین اسلام را بپذیری. سفیر بازگشت و آتشکده را خاموش یافت. بدین ترتیب داود پادشاه و تمامی مردم آن منطقه مسلمان شدند و به نزد امام حسن (ع) آمده، با او بیعت نمودند. و مابقی مردم هم چنین کردند و زین پس ریشه مهر و محبت خاندان نبوت و ولایت در وجود ایشان مستحکم گردید.<sup>۱۱۹-۱۲۰</sup>

فتوحات همایون همچنین دربردارنده مطالب دیگری نیز هست که رعایت اختصار ایجاب می‌کند از آن صرف نظر گردد، لیکن محتوای اصلی و جان کلام این نسخه خطی همانا شرح لشکرکشی شاه عباس به خراسان و دفع تجاوز و حضور اوزبکان از خراسان است.

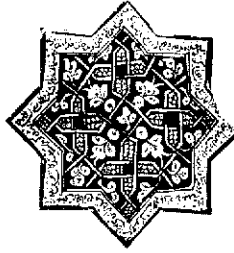
پی‌نوشت‌ها:

- ۱ - زریاب خوئی، عباس. «مقدمه فتوحات همایون» مجله بررسیهای تاریخی، سال ۱۳۵۲، شماره ۲ و ۱، ص ۱.
- ۲ - همان، روی صفحه شماره (۱).
- ۳ - منزوی، احمد. فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ج ششم، نشریه شماره ۵۴، مؤسسه فرهنگی منطقه‌ئی، ص ۴۳۶۹.
- ۴ - منظور ترتیب واقعی صفحات نسخه فتوحات همایون است نه شماره‌ای که مجله بررسیهای تاریخی بصورت تایپی برای آن لحاظ کرده است.
- ۵ - در اصطلاح نسخه‌نویسی و نسخه‌شناسی به هر سطر از سطور نسخه، بیت گفته می‌شود. ر. ک: مایل

مطالبی را به رشته تحریر درآورد. او از قول ثقات روات نقل می‌کند که شهر استرآباد از آثار نوشیروان است و سبب عمارتش آنکه انوشیروان دستور داد جهت جلوگیری مداوم خزرها به تمثیه - که در چهارفرسخی استرآباد واقع است و حالا به خرابه مشهور است - و ولایت طبرستان، سدی بر سر راه لشکر خزر بنا نهند و انوشیروان از آذرماهان نامی کرمانی که ثروت هنگفتی داشت جهت انجام این کار کمک خواست و اصطخران نامی از فارس که بسیار متمول بود داوطلب اینکار شد تا این بنا به اتمام رسید و شاه جهت بازدید به آن منطقه آمد و گذارش بر زمینی که اکنون استرآباد است افتاد. محلی قابل عمارت یافته و اصطخران را بمعموری استرآباد مأمور ساخت که بعد از اتمام عمارت، آنجا باصطخرآباد موسوم گردید و بمرور به استرآباد مشهور گشت.<sup>۱۲۰</sup>

و اما سبب علوی شدن مردم استرآباد آن است که در ایام خلافت عمر و گسترش دامنه فتوحات، سپاهیان اسلام نتوانستند به علت شجاعت و فرزانیگی مردم استرآباد در آن





هروی، نجیب: نقد و تصحیح متون (مراحل نسخه‌شناسی و شیوه‌های تصحیح نسخه‌های خطی فارسی)، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، چاپ اول، ۱۳۶۹، ص ۱۳۰.

۶- در عرف نسخه‌نویسی به اولین کلمه از نخستین سطر صفحه سمت چپ گفته می‌شود که در کناره سمت چپ و در زیر آخرین کلمه از آخرین سطر صفحه سمت راست کتابت شده باشد. رک: همان، ص ۲-۱۳۱.

۷- ترقیم در لغت، کتابت کردن و آراستن و نقطه نهادن خط را گویند و در اصطلاح نسخه‌نویسان و کاتبان، عبارات پایان نسخه را می‌گویند که کاتب پس از دعا و صلوات، از زمان مکان کتابت یاد می‌کند و به ذکر نام خود می‌پردازد. رک همان منبع، ص ۱۲۴.

۸- رک:

ETHE, HERMANN: CATALOGUE OF PERSIAN MANUSCRIPTS IN THE LIBRARY OF THE INDIA OFFICE, VOLUME ۱, PRINTED ۱۹۰۳, P ۲۱۴.

۹- رک:

BLOCHET: CATALOGUE DES MANUSCRITS PERSANS DE LA BIBLIOTHEQUE NATIONALE, PARIS IMPRIMERIE NATIONALE T. ۱(۲), ۱۹۰۵ P ۲۰۰.

۱۰- رک:

STOREY, C. A: PERSIAN LITERATURE, SECTION I, LUZAC AND CO. ۱۹۲۷, P ۳۰۸.

۱۱- حربه دسته‌دار مردم گیلان و مازندران را که دسته‌اش از آهن و سرش مانند داس و در غایت تیزبست که بدان درخت اندازه‌اند (لغت‌نامه دهخدا).

۱۲- شمشیر بران - همان منبع.

۱۳- نظام، سیاقی، فتوحات همایون در مجله بررسی‌های تاریخی، سال ۱۳۵۲، شماره ۱ و ۲، صص ۱۰ و ۱۱.

۱۴- همان منبع، صص ۱۵-۱۴.

۱۵- متزوی، احمد، پیشین، ص ۴۳۶۹.

۱۶- STORY C. A. Ibid, P ۳۰۸.

۱۷- BLOCHET. E, Ibid P ۳۰۰.

۱۸- ETHE, HERMANN, ibid, P ۲۱۴.

۱۹- زریاب خوئی، عباس، همان منبع، ص ۲ (مقدمه)

۲۰- نظام، سیاقی، همان، ص ۳.

۲۱- این حدیث را متجاوز از سی نفر صحابه پیغمبر اکرم (ص) از آنحضرت روایت نموده و بیش از دویست نفر از علماء بزرگ اهل سنت آن را با الفاظ مختلف در کتب خود ضبط کرده‌اند جهت اطلاع تفصیلی رک: موسوی، آیه‌الله میرسید حامدحسین، عیقات‌الانوار در اثبات امامت ائمه اطهار، ج اول از مجلد دوازدهم، مؤسسه نشر نفایس مخطوطات - اصفهان، ۱۳۷۹ قمری.

ذیل وقایع سال سبع و الف آورده است که همان سال دوازدهم جلوس شاه‌عباس است و تعارضی با فتوحات همایون ندارد چرا که سیاقی نظام هم گرچه حرکت او را بسوی خراسان در سال ۱۰۰۶ ه. ق آورده اما سال فتح خراسان را سال ۱۰۰۷ ه. ق می‌داند. رک منشی، اسکندریک، پیشین، ص ۹۰۵.

۳۶- تاریخ عالم آرای عباسی از ابن فرد و نقش او در این موضع سختی به میان نمی‌آورد.

۳۷- مطابق روایت تاریخ عالم آرای عباسی، شاه‌عباس دستور داد که الله‌وردیخان با غلامان و لشکر فارس و گنجعلیخان یا لشکر کرمان از راه یزد و بیابانک به خراسان آمده به او ملحق شوند و این روایت صحیح‌تر بنظر می‌رسد چون الله‌وردیخان فرماندهی لشکر کرمان را بعهده نداشته است رک: همان، صص ۶-۹۰۵.

۳۸- نظام، سیاقی، پیشین، صص ۲۱-۲۰.

۳۹- همان، ص ۲۳.

۴۰- تاریخ عالم آرای عباسی تعداد نیروهایی را که شاه‌عباس در معسکر چمن بسطام از نظر گذراند سی هزار تن نوشته است و اضافه می‌کند این سوای لشکر فارس و کرمان بود که هنوز به آن محل ترسیده بودند رک: منشی، اسکندریک، همان منبع، ص ۹۰۶.

۴۱- اسم «شاه‌عباس» که در این مقاله به کار می‌رود از نویسنده مقاله است و مؤلف فتوحات همایون همواره او را با عناوین مخصوص از قبیل «صاحبقران‌اعلی» و... بکار برده است.

۴۲- نظام، سیاقی، پیشین، صص ۴-۲۳.

۴۳- ضمن اینکه تاریخ عالم آرای عباسی با اندک تفاوتی خط سیر شاه‌عباس را به سوی خراسان بیان می‌نماید حرکت او بسوی مازندران را جهت تفریح و شکار می‌داند رک: منشی، اسکندریک، همان، صص ۶-۹۰۵.

۴۴- ساور، رک: همان منبع، صص ۹۳۹ و ۹۰۶.

۴۵- بروایت اسکندر بیگ، خبر مرگ عبدالله خان اوزبک قبل از حرکت شاه‌عباس از اصفهان به سوی خراسان به او رسید و زان پس با عزم و اراده بیشتری راهی این سفر شد رک: منشی، اسکندریک، پیشین، ص ۹۰۵ و ص ۸۷۷.

۴۶- نظام، سیاقی، پیشین، صص ۶-۲۵.

۴۷- گرچه گاهگاهی دامنه تعرضات اوزبکان به عراق نیز کشیده می‌شد چنانکه حتی تا آران و بیدگل کاشان نیز رسید (رک: منشی، اسکندریک، پیشین، ص ۸۴۹) اما برخلاف آنچه که سیاقی نظام می‌گوید عراق عجم هیچگاه به حوزه تسخیر و حیطة تصرف آنها درنیامد.

۴۸- نظام، سیاقی، پیشین، ص ۲۷.

۴۹- ابله‌چیان، منشی، اسکندریک، همان منبع، ص ۸۸۴.

۵۰- ذکری از این نقطه در تاریخ عالم آرای عباسی نیست.

۲۲- خافق: لرزنده و جنبه، مضطرب و تپنده (لغت‌نامه دهخدا).

۲۳- مصغرمه یعنی ماه کوچک و خرده، سرعلمی را گویند که بصورت ماه ساخته باشند یعنی گرد و مدور و سیقل‌زده از طلا و نقره و غیره (لغت‌نامه دهخدا).

۲۴- نظام، سیاقی، همان منبع، ص ۴.

۲۵- همان منبع، ص ۹.

۲۶- چکه و قطره، تراوش (لغت‌نامه دهخدا).

۲۷- نظام، سیاقی، پیشین، صص ۱۰-۹.

۲۸- همان، صص ۱۲-۱۱.

۲۹- به فاصله بعید یک نی سرزمین ایستاده می‌سازند و سواران از دور باتفاق یکدیگر بسوی آن نی یکبارگی اسپان دوانند اول کسی که از جمله سواران سبقت نموده آن نی را از همه پیشتر بردارد در همه سواران معزز و ممتاز می‌گردد و از همه نقد مشروط می‌گیرد. غالب آمدن و سبقت و پیشدستی کردن (لغت‌نامه دهخدا).

۳۰- نظام، سیاقی، همان منبع، ص ۱۲.

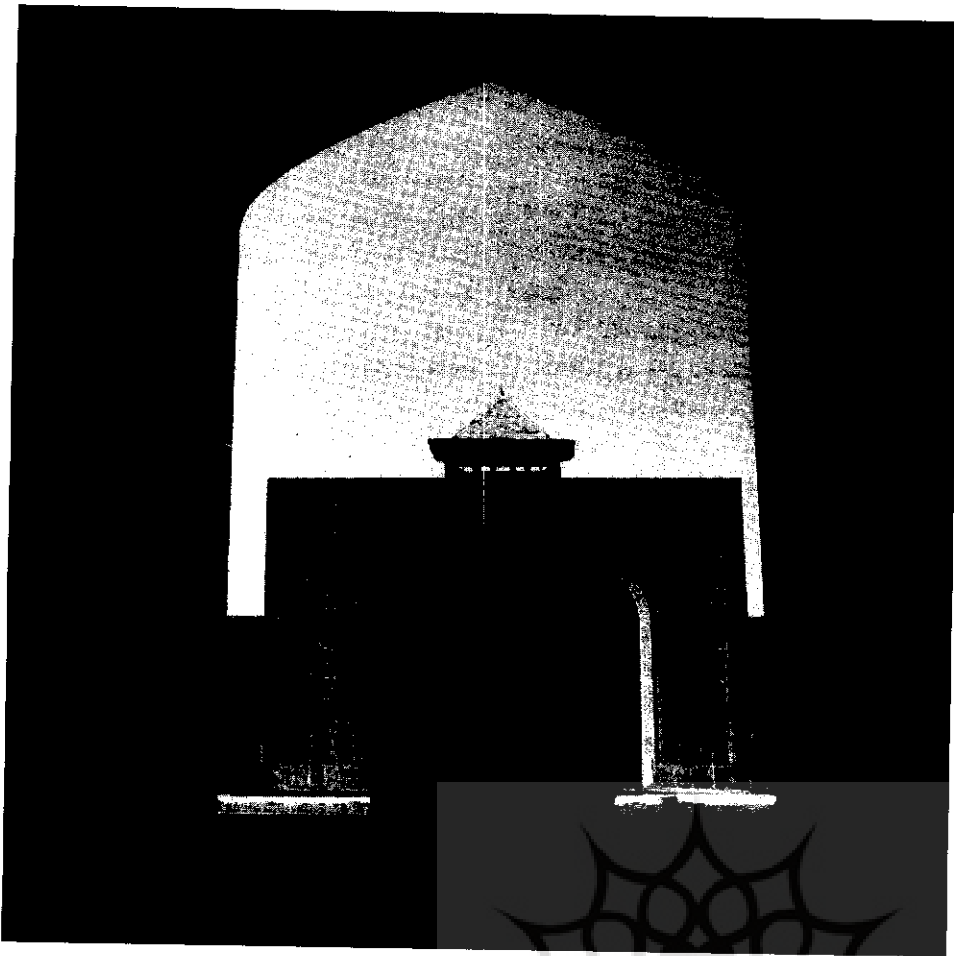
۳۱- مروراید (لغت‌نامه دهخدا).

۳۲- نام ماه‌های هفتم از ماه‌های رومیان، به سریانی نام ماه دوم باشد از سه ماه بهار، باران این ماه را نیز مجازاً نیسان گویند (لغت‌نامه دهخدا).

۳۳- نظام سیاقی، پیشین، ص ۱۳.

۳۴- داستان فتح خراسان با تاریخ عالم آرای عباسی تألیف اسکندر بیگ منشی مقایسه می‌شود و این به معنی رجحان یکی بر دیگری نیست اما باید به این نکته عنایت نمود که سیاقی نظام در این سفر حضور داشته و گزارش زنده و لحظه به لحظه مآوقع را ثبت نموده است در حالی که دلیل کافی جهت حضور اسکندریک در این جنگ وجود ندارد و به فرض اینکه حضور هم داشته است از سال ۱۰۲۵ ه. ق شروع به نگارش تاریخ عالم آرا نموده و البته این متفاوت است با گزارشی که در قرب زمانی واقعه ثبت می‌شود (جهت اطلاع از زمان نگارش تاریخ عالم آرای عباسی رک: منشی، اسکندریک، تاریخ عالم آرای عباسی، به تصحیح محمداسماعیل رضوانی، دنیای کتاب، ج اول ۱۳۷۷، ص ۱۴ مقدمه مصحح).

۳۵- تاریخ عالم آرای عباسی سال فتح خراسان را در



**سیاقتی نظام همگام با شاه عباس از هرات به مشهد بازمی گردد و از عزم شاه عباس مبنی بر سرکوبی ترکمانانی که در دشت خاوران و رودخانه گرگان مکان داشتند، سخن به میان می آورد. اما از مزاحمتهایی که ترکمانان در طول عمر دولت صفوی ایجاد کرده بودند و گاه در قالب اتحاد با اوزبکان به یغماگری می پرداختند صحبتی به میان نمی آورد**

۵۱ - بروایت اسکندربیک، عبدالمؤمن می خواست که از آب عبور نماید که شاهم بی حاکم مرو او را تحریک به مقاومت کرد اما ریش سفیدان و مشایخ ماوراءالنهر پای در میدان اصلاح نهاده هر دو را از جنگ بازداشتند و هر دو به سلامت به مقر دولت خود بازگشتند رک: منشی، اسکندربیک، همان منبع، ص ۸۸۵.

۵۲ - توکل سلطان قزاق، همان منبع، ص ۸۸۶.

۵۳ - در تاریخ عالم آرای عباسی این محل ذکر نشده است.

۵۴ - در تاریخ عالم آرای عباسی نقش محرکی برای عبدالمؤمن خان در این قضیه بیان نشده است رک: ص ۸۸۶.

۵۵ - از گزارش اسکندر بیک چنین مستفاد نمی شود که عبدالمؤمن خان همزمان با توکل خان قزاق دست به عملیات زده باشد رک ص ۸۸۶.

۵۶ - نظام، سیاقتی، همان منبع، صص ۲۸-۳۲.

۵۷ - همان، صص ۳۲-۴۱.

۵۸ - همان، صص ۴-۴۲.

۵۹ - گرد کردن، جمع آوردن (نعت نامه دهخدا).

۶۰ - تاریخ عالم آرای عباسی هم بر این امر تصریح دارد رک: منشی، اسکندربیک، همان منبع، ص ۸۹۲.

۶۱ - از این فرد و نقش او در این ماجرا در تاریخ عالم آرای عباسی سخنی به میان نیامده است.

۶۲ - عبدالصمد بهادر امیرآخور عبدالله خان و محمقلی بهادر سخت کمان رک: منشی، اسکندربیک، همان منبع، ص ۸۹۲.

۶۳ - نقاوة الاثار در این زمینه می نویسد: عبدالمؤمن خان در بزمی که سرش از باده ناب گرم گردید شوق وصل و کنار با یکی از پسران سیمین تن دست می دهد و آن پسر آکراه دارد و عبدالمؤمن خان اصرار. بالاخره خنجر می کشد و عبدالمؤمن خان را زخمی می زند اما خللی در او ایجاد نمی شود و نزدیک صبح پدر و برادر آن پسر بی خبر بر سر خان آمده کارش را تمام می کنند رک: افوشته ای، محمود، نقاوة الاثار فی ذکر الاخیار، تصحیح احسان اشراقی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چ دوم ۱۳۷۳، ص ۵۸۹.

۶۴ - همان، صص ۵۴-۴۷.

۶۵ - با برادران در بعضی مجال خراسان به حکم یرلیغ حکومت می نمودند رک: منشی، اسکندربیک، همان منبع، ص ۸۹۶.

۶۶ - بروایت تاریخ عالم آرای عباسی بعد از عبدالمؤمن خان ابتدا پیرمحمدخان جانشین او شد بعد عبدالامین خان را هم با خود در این امر شریک گردانید که دولتشان مستعجل بود بعد یتیم سلطان به خانی برگزیده شد و به دین محمدسلطان تغییرنام داد رک: همان منبع، صص ۸۹۲-۸۹۷.

۶۷ - نظام، سیاقتی، همان، صص ۵۴-۶.

۶۸ - همان، صص ۵۷-۹.

۶۹ - همان، صص ۵۹-۶۰.

۷۰ - وشاهقلی سلطان بیات را با پانصد نفر از قورچیان و ملازمان رکاب اقدس با لشکری عظیم به معاونت نورمحمدخان مأمور ساخت. رک: منشی، اسکندربیک،

پیشین، ص ۹۱۲.

۷۱ - تاریخ عالم آرای عباسی در این زمینه می نویسد: سرخیلان قبایل جلایر و علی ایلی و سایر ترکمانان آن حدود جمعی کثیر بر سر نورمحمدخان جمع شده همعنان ظفر و اقبال به خطه مرو آمدند. همان، ص ۹۲۸.

۷۲ - قبایل یقه ترکمانان صابن خانی را به مراقبت حاجی محمدخان ترغیب نمود. همان ص ۹۰۷.

۷۳ - جهت اطلاع تفصیلی در مورد چگونگی استقرار این دو خان بر ملک موروثی رک: همان، صص ۹۲۷-۹۲۹.

۷۴ - نظام، سیاقتی، پیشین، صص ۶۰-۶۱.

۷۵ - همان، ص ۶۱.

۷۶ - اسکندربیک در این مورد می نویسد: حاجی محمدخان پادشاه ولایت خوارزم و عرب محمدسلطان ولد او و نورمحمدخان بن ابوالمحمدخان والی مرو شاهبجان و نسا و ایبورد از صولت سپاه عبدالله خان از مملکت موروث برآمده به سایه دولت همایون استظلال جسته بودند رک: منشی، اسکندربیک، پیشین، ص ۹۰۶.

۷۷ - نظام، سیاقتی، پیشین، ص ۶۱.

۷۸ - فرهادخان و ذوالفقارخان بیگلربیگی آذربایجان و بعضی امراء را که عدد لشکریان ایشان به ده هزار نفر می رسید چرخچی و مقدمه الجیش فرموده و به سوی مشهد فرستادند و چون عبدالمؤمن خان در گذشته و مشهد بودن جنگ فتح شد شاه عباس همین افراد را به عنوان مقدمه به سوی هرات گسیل داشت رک: منشی، اسکندربیک، پیشین، صص ۹۰۸-۱۱.

۷۹ - و سپاه ماست که ایشان پیروزند (سوره صافات /

